

نقد و ارزیابی نگاشته‌های قرآنی عصمت انبیاء بر اساس مبانی کلامی - تفسیری

رضا قاسمی نژاد^۱ محمد مرادی^۲ مهدی نصرتیان اهور^۳ امیر سخاوتیان^۴

چکیده

عصمت پیامبران از مباحث بنیادین و تأثیرگذار در الهیات اسلامی است که ماهیت و گستره آن از دیرباز محل اختلاف میان اندیشمندان و پیروان مذاهب اسلامی بوده است. به همین دلیل، از گذشته تاکنون آثار متعددی از سوی متکلمان و مفسران در این زمینه نگاشته شده و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح گردیده است. با این حال، پرسش اساسی این است که آیا این آثار بر پایه رویکردی روشمند و منسجم سامان یافته‌اند یا خیر؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع متعدد کتابخانه‌ای، و با تمرکز بر یکی از روش‌های اساسی در مطالعات تفسیری، یعنی مبانی کلامی - تفسیری، به ارزیابی انتقادی این آثار می‌پردازد، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نگاشته‌های قرآنی مرتبط با عصمت انبیاء با نقدهای متعددی در حوزه کلامی - تفسیری مواجه‌اند؛ از جمله: تفسیر متعصبانه متون، فقدان جامعیت در تحلیل‌های تطبیقی، اتکای افراطی بر تأویل و تحلیل‌های فلسفی، غفلت از قرائن ناپیوسته و غیرلفظی، بسنده کردن به ادله عقلی کلی، یا در مقابل، غفلت از استدلال‌های عقلی و اکتفا به ظواهر آیات و ...

کلید واژه‌ها: نقد، مبانی کلامی، تفسیری، نگاشته‌های قرآنی، عصمت، انبیاء

مقدمه

انسان قرن بیست و یکم در تلاش است نسبت خود با دینداری را به گونه‌ای بنیادین بازتعریف کند. به بیان دیگر، تحولات ژرف و شتابان جهان معاصر به سمتی پیش می‌رود که نوعی صورت‌بندی نوین از دینداری ابراهیمی بر سبک زندگی انسان امروز غلبه خواهد یافت. در این فرایند، اندیشه‌ای موفق‌تر خواهد بود که بتواند مؤلفه‌های دینی و ساختار دینداری خود را با زبانی نو و در قالبی متناسب با شرایط جدید بیان کند. در ادیان ابراهیمی، آموزه‌های بنیادین همچون توحید، نبوت و معاد از مهم‌ترین مؤلفه‌ها به شمار می‌روند؛ از این رو ضرورت دارد این آموزه‌ها بار دیگر مورد بازخوانی قرار گیرند. هرچند بررسی همه این مؤلفه‌ها از دامنه یک پژوهش محدود فراتر می‌رود، می‌توان بخشی از آن‌ها را به‌عنوان موضوعی پژوهشی بازخوانی و تحلیل کرد. در همین راستا، مسئله عصمت انبیای الهی یکی از کلان‌ترین و مهم‌ترین مباحث اعتقادی و کلامی در تاریخ اندیشه

^۱ . استادیار، گروه معارف، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد شهرکرد، شهرکرد، ایران، r.ghaseminejad@iau.ac.ir؛ دانشجوی

دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده معارف قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ . دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده معارف قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. moradi_215@yahoo.com

^۳ . دانشیار، گروه کلام و قرآن، دانشکده علوم و معارف، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران، mehdi.nosratian@gmail.com

^۴ . استادیار، گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، sekhavatian@iau.ac.ir

متفکران مسلمان است. متکلمان فریقین درباره ماهیت، منشأ، مبانی، ادله و گستره عصمت دیدگاه‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند و کمتر کتاب کلامی را می‌توان یافت که در آن سخنی از وجوب، جواز یا حتی انکار عصمت انبیاء به میان نیامده باشد. از میان این مباحث، گستره عصمت انبیاء از منظر قرآن کریم جایگاهی بنیادین و دامنه‌ای گسترده دارد. تعدد مکاتب کلامی و روش‌های تفسیری سبب شده است که آراء و دیدگاه‌های متنوعی در این زمینه شکل گیرد. این موضوع در میراث قرآنی و اسلامی همواره مورد توجه مفسران و اندیشمندان قرار داشته و آثار متعددی از جمله کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات در این باره نگاشته شده است. مهم‌ترین پرسش در این زمینه آن است که آیا این آثار بر اساس معیارهای کلامی و تفسیری به موضوع پرداخته‌اند یا خیر. بنابراین، با توجه به اهمیت و جایگاه این مسئله، آثار موجود با رویکردی انتقادی و بر پایه مبانی کلامی - تفسیری مورد ارزیابی و بررسی قرار خواهند گرفت. در زمینه پیشینه پژوهش، علیرغم آنکه برخی پژوهش‌ها به صورت کلی و ناقص به نقد آثار پرداخته‌اند - مانند خوانش انتقادی انگاره عالمان غیرشیعی از عصمت انبیاء علیهم‌السلام با تطبیق بر نصوص قرآن کریم نوشته فرقانی و جهرمی (۱۴۰۰)، و نیز مقاله روش‌شناسی تفسیر آیات عصمت انبیاء اثر خوش‌رنگ، میرجلیلی و فریدونی (۱۳۹۹) - در آثار موجود هیچ‌یک به ارزیابی و سنجش آثار بر اساس مبانی کلامی و تفسیری توجه نکرده‌اند. پژوهش حاضر، از دو جهت دارای نوآوری است: نخست، از حیث موضوع که به‌طور خاص نقد کلامی - تفسیری آثار قرآنی مرتبط با عصمت پیامبران را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ دوم، از نظر نظم منطقی و ساختار پژوهش که در این حوزه مسبوق به سابقه نیست. این مطالعه با رویکردی جامع و گسترده در پی آن است که تصویری روشن از انتقادهای کلامی - تفسیری بر آثار قرآنی مربوط به عصمت پیامبران ارائه دهد.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی عصمت

واژه‌شناسان، لغت «عصمت» را در معانی منع و بازداری (زبیدی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۴۰۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۰، ص ۳۳۱؛ فیروزآبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱) و نیز در معنای امساک و خودداری (راغب، ۱۴۰۴، ص ۳۳۶؛ فیومی، ۱۳۹۷، ص ۴۱۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ص ۱۸۶) به کار برده‌اند. در قرآن کریم نیز واژه «عصمت» و مشتقات آن در معنای بازداری از گناه یا عذاب پروردگار و حفظ از خطر به کار رفته است؛ معنایی که با همان مفهوم لغوی عصمت مطابقت دارد (طیب حسینی، جعفری، داداش‌نژاد، ص ۶۳).

بررسی مفهوم عصمت در اصطلاح نشان می‌دهد که با توجه به مبانی متفاوت دانشمندان اسلامی، تعاریف گوناگونی برای آن ارائه شده است و هر اندیشمند بر اساس دیدگاه خاص خود، تعریف ویژه‌ای مطرح کرده است. مشهورترین دیدگاه‌ها از سوی سه مکتب معروف کلامی یعنی اشاعره، معتزله و امامیه ارائه شده که در نهایت به دو مبنای اصلی بازمی‌گردند: جبرگرایی از سوی اشاعره و اختیارگرایی از سوی معتزله و امامیه (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳). بر اساس مبنای جبرگرایی اشاعره، عصمت چنین معنا می‌شود: «وَهْمِي عِنْدَنَا أَنْ لَا يَخْلُقَ اللَّهُ فِيهَا ذَنْبًا»؛ یعنی عصمت از دیدگاه آنان آن است که خداوند گناه را در وجود

معصومین نمی آفریند (ایچی، ۱۳۲۵، ص ۱۸۱-۲۸۱). قاضی عبدالجبار معتزلی می گوید: «العصمه... وقد صار بالعرف عبارة عن لطف يقع معه الملطوف فيه لا محالة حتى يكون المرء معه كالمدفوع الي أن لا يرتكب الكبائر، ولهذا لا يطلق إلا على الأنبياء أو من يجري مجراهم». به بیان دیگر، عصمت در عرف لطفی است که با تحقق آن، شخص حتماً از ارتکاب گناه - چه کبیره و چه صغیره - بازداشته می شود و به همین دلیل تنها درباره انبیا یا کسانی که در مسیر آنان هستند به کار می رود (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴، ص ۷۸۰). سید مرتضی، فقیه و متکلم شیعه، می گوید: «اعلم أن العصمة هي اللطف الذي يفعله تعالى، فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح»؛ بدان که عصمت لطفی است که خداوند در مورد بنده خود انجام می دهد و به واسطه آن انسان از ارتکاب فعل قبیح امتناع می ورزد. علامه طباطبایی در تعریف عصمت می نویسد: «و نعني بالعصمة وجود أمر في الإنسان المعصوم يصونه عن الوقوع فيما لا يجوز من الخطأ أو المعصية»؛ مقصود ما از عصمت، وجود نیرویی در انسان معصوم است که او را از افتادن در آنچه روا نیست - چه خطا و چه گناه - حفظ می کند. «او در جای دیگر نیز بیان می کند: «هي صورة علمية نفسانية تحفظ الإنسان من باطل الاعتقاد و سيئ العمل»؛ عصمت، صورتی علمی و نفسانی است که انسان را از باور نادرست و عمل ناپسند نگاه می دارد.» (طباطبایی، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۷). با بررسی دقیق تعاریف ارائه شده، روشن می شود که همه دانشمندان، عصمت را نوعی پاکی و مصونیت از آلودگی به گناه دانسته اند؛ هرچند در ماهیت و گستره آن اختلاف نظر وجود دارد. این اختلافات عمدتاً از تفاوت در منشأ و مبانی فکری سرچشمه می گیرد و نشان دهنده تنوع رویکردهای کلامی در تبیین این اصل بنیادین است.

متکلمان امامیه و معتزله، تناسبی عام میان معنای لغوی و اصطلاحی عصمت برقرار کرده اند و آن را به معنای پیراستگی گروهی از انسان های برگزیده و مخلص از هر گونه خطا، اشتباه، گناه، سهو و نسیان در طول زندگی تعریف کرده اند. آنان خاستگاه عصمت را ترکیبی از لطف و توفیق الهی در کنار شایستگی های فردی معصومین قلمداد کرده اند.

از این منظر، عصمت همچون منشوری چندوجهی است که مفهومی چندساحتی دارد و مؤلفه های متعددی را در بر می گیرد. اختلاف در تعریف ها و نظریه ها درباره ماهیت و گستره عصمت نیز ناشی از تمرکز بر یک یا چند جنبه خاص و برجسته سازی آن، در کنار غفلت از سایر ابعاد این مفهوم پیچیده است.

۲. نقد مبانی کلامی تفسیری نگاشته های قرآنی عصمت پیامبران

مبانی کلامی - تفسیری به اصول و باورهای بنیادینی اشاره دارد که مفسران قرآن بر اساس آن ها به تفسیر آیات می پردازند. این مبانی شامل الهی بودن قرآن، امکان و جواز تفسیر، چندمعنایی بودن قرآن، زبان قرآن، انسجام و پیوستگی آیات، عصمت پیامبران (ص) از خطا در دریافت و ابلاغ وحی و مصونیت از گناه و خطا در افعال و رفتار، عدم تحریف قرآن و اعجاز قرآن است (نصیری، ص ۱۴۶). بررسی نگاشته های قرآنی مربوط به عصمت انبیا نشان می دهد که نقدهای کلامی - تفسیری متعددی بر آن ها وارد است که در این پژوهش به آن ها پرداخته خواهد شد.

۲.۱. تفسیر تعصبی متون (تحلیل مساله تنزیه انبیا براساس مبانی عقیدتی خود)

ابعاد مختلف شخصیت مفسر، همچون دانسته‌ها و روحیات، در نوع تفسیری که از قرآن کریم ارائه می‌دهد تأثیرگذار است و اندیشوران مسلمان از دیرباز به این امر توجه داشته‌اند. این تأثیر معمولاً در پی کسب معلومات جدید یا طرح شبهات نو پدید می‌آید و هیچ مفسری از آن گریزی ندارد. شخصیت مفسر دارای جنبه‌های گوناگونی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها اعتقادات اوست. اعتقادات و باورهای مفسر گاه جنبه مذهبی و نحله‌ای دارد، مانند اشعری، اعتزال، شیعی و سنی، و گاه جنبه علمی؛ برای نمونه، اگر مفسری از پیش نسخ را در قرآن نپذیرفته باشد یا در باب محکم و متشابه، مقوله تشابه را از مجمل و مبهم جدا دانسته باشد، یا در باب اسباب نزول نظریه خاصی را پذیرفته باشد، برداشت او از مجموعه‌ای از آیات متفاوت از کسانی خواهد بود که این باورها را ندارند. این تفاوت‌ها گاه به نوعی تعصب در تفسیر متون می‌انجامد. بنابراین در برخی آثار، استدلال‌ها به گونه‌ای ارائه شده که از پیش با باورهای کلامی نویسندگان همخوانی داشته باشد. این مسئله به‌ویژه در تحلیل آیات مربوط به عصمت نمود پیدا کرده است؛ چنان‌که برخی مفسران شیعه کوشیده‌اند آیاتی را که به‌ظاهر بر خطای پیامبران دلالت دارد، به گونه‌ای تأویل کنند که تنها دیدگاه شیعه را تأیید کند، در حالی که دیدگاه‌های رقیب کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۷، ص ۹۲).

مفسران و مؤلفان اشعری مذهب بر این باورند که پیامبران پس از رسیدن به مقام نبوت، از گناهان کبیره - چه عمدی و چه سهوی - و نیز از گناهان صغیره در صورت عمدی بودن مصونیت دارند؛ با این حال، به اعتقاد آنان، انبیای الهی پیش از رسیدن به مقام رسالت از هیچ گناهی مبرا نیستند. برای نمونه، فخر رازی در *تنزیه الانبیاء* قائل به صدور گناهان کوچک و بزرگ پیش از نبوت برای پیامبران است و در پاسخ به شبهات مربوط به گناهان کبیره و صغیره برخی انبیاء، همچون خطاهای برادران یوسف، آن‌ها را یا حمل بر دوران پیش از نبوت می‌کند یا معتقد است که این افراد اساساً پیامبر نبوده‌اند. از این رو، او جواز گناهان کبیره عمدی و سهوی پیش از نبوت را برای انبیاء پذیرفته است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۲۶-۲۷).

اکثر متکلمان و مفسران معتزله نیز همانند اشاعره معتقدند که انبیای الهی می‌توانند مرتکب گناه صغیره شوند. به باور قاضی عبدالجبار، گناهان صغیره‌ای که نفرت‌انگیز نیستند و تنها موجب کاهش ثواب می‌شوند، بر انبیاء رواست و هیچ مانعی ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۳۸۸).

در مقابل، مفسران و مؤلفان شیعی غالباً پیامبران را معصوم دانسته و گستره عصمت را شامل دوران پیش از نبوت و نیز دریافت، حفظ و ابلاغ وحی و امور فردی و اجتماعی می‌دانند. آنان بر اساس مستندات قرآنی و دلایل دیگر در صدد اثبات این دیدگاه برآمده‌اند (عبداللهی، بستان افروز، ص ۱۰۸).

سلفیه اما انبیاء را در مقام عمل معصوم نمی‌دانند و حتی معصیت را مایه کمال و وسیله‌ای برای رسیدن به عروج معنوی تلقی می‌کنند. ابن تیمیه می‌گوید: درست است که گناه از انبیاء سر می‌زند، اما آنان بر این گناهان استمرار نمی‌یابند و با توبه به مقامی بالاتر از مقام پیش از ارتکاب معصیت دست می‌یابند (ابن تیمیه، بی تا، ص ۳۵).

۲.۲. عدم جامعیت در تحلیل تطبیقی

یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف در آثار بررسی شده، فقدان جامعیت در تحلیل‌های تطبیقی است. بسیاری از این پژوهش‌ها تنها به یک دیدگاه خاص پرداخته و از بررسی همه‌جانبه دیدگاه‌های مختلف غفلت کرده‌اند. برای نمونه، مقاله «عصمت پیامبران از گناه در قرآن با محوریت دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان» بیش از حد بر آرای ایشان متمرکز شده و کمتر به نقد آن در مقایسه با سایر مکاتب پرداخته است (فاریاب، امامی‌فر، ص ۵۳-۷۶). این امر موجب شده است که تحلیل‌ها بیش از آنکه جامع و تطبیقی باشند، در چارچوب یک مکتب خاص باقی بمانند. همچنین مقاله «عصمت پیامبران در تفسیر من وحی القرآن» صرفاً به تحلیل دیدگاه فضل‌الله درباره عصمت پرداخته و هیچ‌گونه مقایسه‌ای با دیگر تفاسیر انجام نداده است (بهرامی، ص ۸۳-۱۱۰).

نمونه دیگر، مقاله «عصمت خاتم پیامبران در نگاه برخی از مفسران با توجه به آیه سنقرئک فلا تنسی» است که اگرچه به ظاهر رویکردی تطبیقی دارد، اما در واقع عصمت پیامبر را تنها به صورت جزئی بررسی کرده، صرفاً یک آیه را تحلیل نموده و با دیدگاه تعداد اندکی از مفسران به موضوع پرداخته است؛ از این رو نمی‌توان آن را پژوهشی جامع دانست (غلامی، ص ۵۱-۶۸).

آثار تطبیقی دیگری نیز وجود دارد؛ مانند «بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیات ناظر به استغفار رسول اکرم (ص) در آیات ۱۹ سوره محمد و ۱۰۴ سوره نساء» که اگرچه دیدگاه مفسران شیعه و سنی را مطرح کرده، اما به دلیل محدود شدن به دیدگاه برخی مفسران و تنها یک آیه از میان آیات متعدد مربوط به عصمت پیامبر، جامعیت لازم را ندارد (کریمی، ایرانشاهی، محمودی، ص ۶۶-۸۵). همچنین مقاله «بررسی تطبیقی عصمت انبیا قبل از بعثت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی» اگرچه تطبیقی است، اما اولاً جنبه کلامی دارد نه قرآنی - تفسیری، و ثانیاً تنها به قبل از بعثت پرداخته و نسبت به بعد از بعثت و سایر ابعاد عصمت پیامبر سکوت کرده است در حالی که مسئله عصمت پس از بعثت نیز میان صاحب‌نظران این حوزه محل اختلاف است، نمی‌توان چنین پنداشت که پذیرش عصمت پیش از بعثت به طور ضروری مستلزم پذیرش عصمت پس از بعثت باشد. (رفتاری، ص ۹۵-۱۱۲).

نمونه دیگر، مقاله «بررسی دیدگاه مفسران فریقین در مورد عصمت حضرت سلیمان و پاسخ به شبهات مربوطه» است که اگرچه توانسته دیدگاه اکثریت مفسران شیعه و سنی را بیان و تحلیل کند، اما محدود شدن به یک پیامبر از میان پیامبران متعدد، مانع از آن می‌شود که بتوان بر اساس آن درباره عصمت همه انبیاء اظهار نظر کرد (مظفری، ص ۵۱-۸۱).

۲.۳. ناتمام بودن و ناسازگاری دیدگاه‌ها درباره حقیقت و منشأ عصمت پیامبران

با بررسی نظریه‌هایی که در موضوع حقیقت و منشأ عصمت پیامبران توسط قرآن پژوهان، متکلمان و مفسران ارائه شده است، می‌توان به اشکالات و عدم جامعیت آن‌ها پی برد. در نظریه خلق، مهم‌ترین نقد وارد بر این دیدگاه، جبرگرایی و نفی اختیار و اراده آزاد انسان است. همچنین تناقض‌گویی از دیگر اشکالات این نظریه است؛ زیرا از یک سو عصمت را امری جبری و از سوی خداوند می‌داند و از سوی دیگر به قدرت انسان در اطاعت پروردگار باور دارد (هاشمی تنکابی، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

نظریه لطف بیشتر بر آن است تا با استناد به قاعده لطف، چرایی و دلیل ضرورت عصمت را توضیح دهد، نه ماهیت و حقیقت و منشأ آن (یوسفیان، شریفی، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

نظریه تکامل عقلانی اگرچه با تحلیل روان‌شناختی و دسته‌بندی دقیق امیال، غرایز و توانمندی‌های ذهنی بشر قابل پذیرش است، اما با آیات مربوط به عصمت قابل اثبات نیست. این دیدگاه تنها رابطه حداکثری میان تمامیت عقلانی انسان معصوم و عصمت را نشان می‌دهد و به رابطه علی و معلولی دائمی و جایگاه امداد، لطف و تفضل پروردگار در پیدایش و پایداری آن توجهی ندارد (قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۰).

بر دیدگاه اراده و انتخاب نیز نقدهایی وارد شده است؛ نخست آنکه تنها به اکتسابی یا هبه‌ای بودن عصمت اشاره دارد و منشأ آن را تبیین نمی‌کند. دوم، یک عمل ارادی و اختیاری دو رکن عمده دارد: علم و آگاهی، و اراده؛ در حالی که این دیدگاه تنها بر رکن دوم یعنی اراده تأکید کرده است. سوم، این نظریه عصمت را به‌عنوان یک ملکه اکتسابی معرفی می‌کند که روندی صعودی و اشتدادی دارد، در حالی که این برداشت برخلاف نظریه مشهور است. چهارم، اگر این دیدگاه به روایات استناد می‌کند، توضیحی در تبیین آن‌ها ارائه نداده است (سبحانی، بی‌تا، ص ۲۹).

دیدگاه علم و اراده نیز با نقدهایی مواجه است؛ نخست آنکه علم را در شکل‌گیری عصمت دخیل می‌داند اما کافی نمی‌شمارد. دوم، ویژگی علم مذکور روشن نشده است که آیا حصولی است یا شهودی. سوم، محور این دیدگاه تبیین منشأ عصمت عملی است، در حالی که قلمرو آن شامل عصمت نظری و اعتقادی نمی‌شود (یوسفیان، شریفی، ۱۳۸۸، ص ۵۸-۶۷).

دیدگاه عناصر چهارگانه نیز مدلل و مستند نیست و تبیین دقیقی ندارد. هرچند برخی منتقدان خطوطی از آن را پذیرفته‌اند، اما این نظریه نمی‌تواند فلسفه عصمت را بیان کند (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰). این دیدگاه ناقص است؛ زیرا تنها عصمت از گناه را شامل می‌شود و عصمت از خطا و نسیان را در بر نمی‌گیرد. همچنین عامل سوم آن دوران پیش از نبوت و امامت را شامل نمی‌شود. عامل دوم یعنی علم و بینش نیز مبهم است که آیا ذهنی و حصولی است یا شهودی و کشف حقایق. عامل چهارم نیز از آثار و لوازم عصمت است نه اسباب آن و حتی با مقام برخی از اولیاء تعارض دارد (سیوری، ۱۴۰۵، ص ۳۰۲).

نظریه ملکه نفسانی نیز تمام‌گستره مصونیت انسان معصوم را در بر نمی‌گیرد. این نظریه تنها مصونیت از گناه را تضمین می‌کند، اما توجیهی برای محفوظیت از سهو و فراموشی ندارد. علاوه بر این، ماهیت و چیستی ملکه نفسانی و چگونگی پیدایش آن

مبهم است و نیازمند تحلیل‌های روان‌شناختی و علمی دقیق‌تر می‌باشد. همچنین ملکات نفسانی اگرچه غالباً پایدار و حداکثری‌اند، اما مطلق و دائمی نیستند (قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۲).

در نهایت، نظریه‌های روح‌القدس، طینت، توفیق، اطاعت و موهبت الهی نیز تنها عوامل کسب عصمت را بیان می‌کنند و به منشأ حقیقی عصمت اشاره‌ای ندارند.

۲.۴. عدم پرداختن برخی از آثار به روش‌های تفسیری جدید و تکیه بر روش تفسیر سنتی

اکثر آثار قرآنی مربوط به عصمت پیامبران بر اساس روش‌های تفسیری سنتی، همچون روش نقلی، روش عقلی - کلامی و روش عرفانی، به بحث پرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله «روش‌شناسی تفسیر آیات عصمت انبیاء» نوشته قادری یکی از پژوهش‌های مهم در حوزه روش‌شناسی تفسیر آیات مرتبط با عصمت انبیاء است. نویسنده در این مقاله کوشیده است با تحلیل تاریخی و تطبیقی، روش‌های مختلف تفسیری را که در سنت اسلامی برای بررسی مفهوم عصمت به کار رفته، مورد بررسی قرار دهد.

با این حال، یکی از نقاط ضعف این مقاله، عدم توجه به برخی روش‌های تفسیری جدید است که در دوران معاصر برای تحلیل عصمت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در حالی که نویسنده به‌خوبی روش‌های سنتی مانند نقلی، عقلی - کلامی و عرفانی را بررسی کرده است، به روش‌های مدرن‌تر، همچون روش تاریخی - انتقادی، اشاره‌ای نکرده است. این روش که توسط برخی مفسران معاصر، از جمله فضل‌الله، مورد استفاده قرار گرفته، عصمت انبیاء را در بستر تاریخی و اجتماعی تحلیل می‌کند. برخلاف روش‌های سنتی، این رویکرد بیشتر بر فهم کارکرد پیامبران در دوران خود تأکید دارد تا بر مصونیت مطلق آنان از خطا (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۹۸).

۲.۵. عدم توجه به سیاق آیات در تحلیل آیات عصمت پیامبران

یکی دیگر از نقدهای مطرح‌شده در این زمینه، به روش‌های تفسیری مورد استفاده در تحلیل عصمت بازمی‌گردد. در برخی موارد، روش تفسیری به‌کاررفته در بررسی عصمت‌گرینشی بوده و آیات متشابه بدون توجه به سیاق کلی قرآن مورد استناد قرار گرفته‌اند. این مسئله در تفاسیر شیعه و اهل سنت، به‌ویژه درباره آیاتی که به‌ظاهر بر امکان خطای پیامبران دلالت دارند، مشاهده می‌شود.

برای نمونه، برخی از مفسران اهل سنت با استناد به آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/۱۲۱) نتیجه گرفته‌اند که پیامبران ممکن است دچار لغزش شوند؛ در حالی که مفسران شیعه این آیه را به معنای «ترک اولی» تفسیر کرده و آن را در تعارض با عصمت نمی‌دانند (فخر رازی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۸).

علاوه بر این، در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف، برخی قرآن‌پژوهان عبارت «هَمَّ بِهَا» را به معنای میل و اراده طبیعی بشر به زنا دانسته‌اند. آنان بر این باورند که یوسف، به‌سبب میل طبیعی انسانی، هنگامی که زلیخا و فضای مهیا را دید، به او میل پیدا کرد؛

اما با مشاهده برهان پروردگار، متوجه قبح فعل شد و از ارتکاب آن منصرف گردید. صاحبان این نظر معتقدند این واقعیت نوعی مدح و ثواب برای یوسف محسوب می‌شود؛ زیرا علی‌رغم توانایی بر ارتکاب عمل قبیح، از آن اجتناب کرد و در نتیجه اجر بی حساب خواهد برد (شیر، ۱۴۱۲، ص ۲۴۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۵).

در مقابل، برخی دیگر از مفسران با توجه به سیاق آیات، «هَمَّ بِهَا» را به معنای اراده دفع ضرب یا دفاع در برابر اقدام زلیخا دانسته‌اند. به باور آنان، هنگامی که زلیخا امتناع یوسف را از پذیرش خواسته‌اش دید، به ضرب و شتم او اقدام کرد. یوسف قصد داشت در صورت عدم مشاهده برهان پروردگار، از خود دفاع کند تا ضرب و شتم زلیخا را دفع نماید؛ اما اگر برهان الهی را نمی‌دید، این دفاع می‌توانست به مرگ او به دست خانواده زلیخا بینجامد. از این رو قرآن بیان می‌کند که خداوند سوء و فحشا، یعنی زنا، را از یوسف دور ساخت (آلوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۷؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۳).

۲.۶. تکیه بیش از حد به تأویل و تحلیل‌های فلسفی

روش‌های تفسیری متأثر از حکمت متعالیه بیش از حد به تأویل و تحلیل‌های فلسفی متکی هستند (زمانیان، ص ۱۳۱) و در بسیاری موارد این تأویلات از ظاهر آیات فاصله می‌گیرند. این مسئله در نقدهایی که بر تفاسیر فیلسوفانی همچون ملاصدرا و علامه طباطبایی وارد شده، به وضوح مشاهده می‌شود. برای نمونه، در حالی که برخی آیات قرآن به ظاهر بر امکان خطا در پیامبران دلالت دارند، فیلسوفان صدرایی این آیات را به گونه‌ای تأویل کرده‌اند که با مبانی فلسفی عصمت سازگار باشد (منصوری، ص ۱-۲۰).

ملاصدرا بر این باور است که آیات موهوم عدم عصمت پیامبران و صدور قبایح از سوی ایشان باید بر «ترک اولی» حمل شود و هر تفسیری که بیش از دیگر تفاسیر قاعده عصمت پیامبران را حفظ کند، اولویت دارد. او در ذیل آیه ۳۵ سوره بقره می‌گوید: «وکل مذهب أفضی الی انحفاظ عصمتهم کان أولى». ملاصدرا در مواجهه با آیات مورد استناد مخالفان عصمت، پاسخ اجمالی می‌دهد که هر موردی که به صورت روایت واحد نقل شده باشد مردود است و هر چه به صورت متواتر یا منصوص باشد، بر ترک اولی حمل می‌شود؛ همان‌گونه که نزد امامیه پذیرفته شده است. در مقام تفصیل نیز موارد متعددی از آیات مربوط به پیامبر اکرم، حضرت موسی و حضرت سلیمان را بر ترک اولی حمل می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵ و ۱۲۲).

۲.۷. نقد آثار قرآنی عصمت پیامبران با رویکرد سنتی بر اساس حکمت متعالیه

رویکرد سنتی به عصمت بر این اصل استوار است که پیامبران و امامان از هر گونه گناه و خطا مصون‌اند و این مصونیت نه تنها در دریافت و ابلاغ وحی، بلکه در تمام ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی آنان جریان دارد. این دیدگاه که ریشه در آثار متکلمان متقدم امامیه دارد، در طول تاریخ با دفاع‌های عقلی و نقلی همراه بوده است. برای نمونه، شیخ مفید در اوائل المقالات عصمت را لطفی الهی می‌داند که خداوند به پیامبران عطا کرده و همین لطف مانع از ارتکاب گناه توسط آنان می‌شود (شیخ مفید،

۱۴۱۳، ص ۱۲۸). سید مرتضی نیز در تنزیه الأنبياء با استناد به آیاتی همچون «وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى» (نجم/۳-۴) تأکید می‌کند که پیامبر اسلام (ص) در تمامی رفتارها و سخنان خود از هرگونه اشتباه و لغزش مبرا است (علم‌الهدی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۳).

این دیدگاه سنتی بیش از حد بر مبانی پیشینی تکیه دارد و امکان تحلیل نقادانه سیره تاریخی پیامبران را محدود می‌سازد. در بسیاری موارد، چنین رویکردی مانع از بررسی تحولات تاریخی می‌شود و پرسش‌هایی را بی‌پاسخ می‌گذارد؛ از جمله اینکه چرا برخی گزارش‌های تاریخی از رفتار پیامبران با مفهوم عصمت در تضاد به نظر می‌رسند. برای مثال، در برخی منابع تاریخی اهل سنت به مواردی از اجتهاد پیامبر اسلام (ص) اشاره شده که پیامدهای آن مورد اصلاح قرار گرفته است. نمونه بارز آن ماجرای اسیران جنگ بدر است که بر اساس گزارش‌های تاریخی، پیامبر ابتدا تصمیم به آزادسازی اسیران در برابر دریافت فدیة گرفت، اما پس از آن آیه‌ای نازل شد که این تصمیم را مورد انتقاد قرار داد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۵).

در مقابل، علامه طباطبایی با تکیه بر دیدگاه فلسفی خود، عصمت را به گونه‌ای متفاوت تبیین کرده است. وی عصمت را نه صرفاً لطف الهی، بلکه نتیجه نوع خاصی از معرفت می‌داند. بر اساس این دیدگاه، پیامبران و امامان به دلیل برخورداری از یقین حضوری نسبت به حقیقت گناه، اساساً به آن تمایل پیدا نمی‌کنند؛ همان‌گونه که فرد عاقل هیچ‌گاه آتش را لمس نمی‌کند، زیرا به حقیقت سوزاندگی آن آگاه است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۹۸). این دیدگاه در حکمت متعالیه ریشه دارد و ملاصدرا نیز معتقد است که عصمت ناشی از علم حضوری پیامبران به خیر و شر است، نه ویژگی تحمیلی یا اراده‌ای که از خارج به آنان داده شده باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸، ص ۲۸۷).

۲.۸. نقد آثار قرآنی عصمت پیامبران با رویکرد فلسفی معاصر بر اساس حکمت متعالیه

برخی از صاحب‌نظران و مفسران با رویکرد فلسفی معاصر به مسئله عصمت پیامبران پرداخته‌اند؛ رویکردی که با نقدهای متعددی مواجه شده است. دیدگاه حکمت متعالیه درباره عصمت بیش از حد متأثر از فلسفه و عرفان است و در مواردی از چارچوب نصوص دینی فاصله می‌گیرد. به بیان دیگر، این دیدگاه می‌کوشد با بهره‌گیری از مبانی فلسفی، عصمت را تبیین کند، اما در برخی موارد این تبیین‌ها نه بر اساس نصوص دینی، بلکه بر پایه اصول فلسفی خاص شکل گرفته است که نمی‌تواند جامع، دقیق و فرگیر باشد.

برای نمونه، در رویکرد علامه طباطبایی این پرسش مطرح می‌شود که اگر عصمت پیامبران نتیجه علم حضوری آنان به حقیقت گناه باشد، پس چگونه می‌توان مفهوم تکلیف را برای ایشان معنا کرد؟ زیرا در چنین صورتی، آنان هیچ‌گاه انتخابی واقعی میان خیر و شر نخواهند داشت و اساساً امکان گناه از آنان سلب می‌شود. این مسئله می‌تواند چالش‌هایی جدی در ارتباط با مفهوم اختیار در رفتارهای پیامبران ایجاد کند (سبحانی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۸).

افزون بر این، برخی منتقدان بر این باورند که مفاهیم انتزاعی حکمت متعالیه - مانند علم حضوری، تجرد نفس و اتحاد عاقل و معقول - به سادگی قابل تطبیق با آیات قرآن نیستند. چنین تطبیق‌هایی گاه به تأویل‌هایی دور از ظاهر آیات منجر می‌شود که ممکن است با روش‌های تفسیری رایج ناسازگار باشد (خوش رنگ و همکاران، ص ۳۹-۶۲)

۲.۹. غفلت از ادله و قرائن دیگر و اکتفا به ظواهر آیات

برخی از مؤلفان در بررسی عصمت انبیاء تمام تلاش خود را بر این نهاده‌اند که صرفاً بر اساس ظاهر آیات و بدون توجه به ادله عقلی و قرائن روایی، عصمت پیامبران را اثبات یا رد کنند. این رویکرد به دلیل غفلت از مبانی عقلی و نصوص مکمل، منجر به برداشت‌های ناقص و غیرجامع از آیات مربوط به عصمت شده است. کتاب *مردانی شیهه ما* نوشته میرباقری و نائینی نمونه‌ای بارز از این رویکرد است. نویسندگان در این اثر تمامی آیاتی را که به ظاهر بر عدم عصمت پیامبران دلالت دارند بر ظاهرشان حمل کرده و نتیجه گرفته‌اند که پیامبران معصوم نیستند. آنان در مقدمه کتاب تصریح می‌کنند که در فصل سوم - مفصل‌ترین بخش کتاب - با استناد به آیات قرآن تلاش کرده‌اند موارد متعدد ارتکاب پیامبران به گناه یا خطا را نشان دهند. روش آنان مبتنی بر اصل «حجیت معنای ظاهر» است؛ اصلی که در اصول فقه امامیه مطرح شده و به باور نویسندگان عقل نیز مستقلاً بر آن صحه می‌گذارد. بر همین اساس بسیاری از نقدهای آنان بر تفاسیر آیات حول این محور شکل گرفته است که مفسران بدون قرینه از معنای ظاهر عدول کرده‌اند (میرباقری، نائینی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). نویسندگان سه دسته آیات را برای تحلیل برگزیده‌اند: نخست آیاتی که به طور مستقیم به ارتکاب گناه یا خطا توسط پیامبر اشاره دارند؛ دوم آیاتی که پیامبری غیر از پیامبر اسلام را در مظان اتهام قرار می‌دهند؛ سوم آیاتی که به ظاهر دلالتی بر گناه ندارند اما با استناد به شأن نزول یا روایات تفسیری به یکی از پیامبران نسبت داده شده‌اند.

نمونه‌ای از دسته نخست، آیه ۵۵ سوره مؤمن است: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَسَيَحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ». نویسندگان کلمه «دنب» را به معنای ظاهری گناه دانسته و تفاسیر مفسران بزرگ همچون شیخ طوسی (خطاب به امت)، طبرسی (دستور تبعیدی برای ارتقای مقام پیامبر)، فخررازی (ترک اولی یا گناه پیش از نبوت)، و علامه طباطبایی (گناه غیرعرفی متناسب با مقام پیامبر) را رد کرده‌اند؛ زیرا به زعم آنان با ظاهر لفظ «دنب» سازگار نیست. در مقابل، نظر طبرسی را پذیرفته‌اند که «دنب» را به معنای گناه واقعی گرفته و آیه را شاهدهی بر وقوع گناه از جانب پیامبر دانسته است (میرباقری، نائینی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). نقد علمی این رویکرد آن است که با تکیه صرف بر ظاهر لفظ، از قرائن متعدد غفلت شده است؛ از جمله آیاتی که پیامبران را هدایت‌یافتگان معرفی می‌کند و هدایت با معصیت ناسازگار است، دلایل عقلی متعدد بر ضرورت عصمت، بررسی دقیق واژه «دنب» در لغت که به معنای پیامد و آثار نیز آمده است، و نیز شواهد تاریخی و روایی معتبر همچون روایت امام رضا (ع) که شأن نزول آیه را در راستای عصمت پیامبر تبیین می‌کند. بنابراین، تفسیر ظاهر گرایانه بدون توجه به این قرائن ناقص و غیرمنطقی است.

نمونه‌ای از دسته دوم، آیه ۲۴ سوره ص است: «وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ». نویسندگان اقوال مفسران را در دو دسته آورده‌اند: گروه نخست قائل به وقوع گناه برای داوود و استغفار او به دلیل ارتکاب خطا؛ گروه دوم، مفسرانی چون طبرسی، فخررازی، فیض کاشانی و علامه طباطبایی که استغفار داوود را ناشی از خضوع، ترک اولی یا نحوه خاص قضاوت او دانسته‌اند. نویسندگان تنها دیدگاه نخست را پذیرفته و دیدگاه دوم را به دلیل عدم انطباق با ظاهر آیه رد کرده‌اند (میرباقری، نائینی، ۱۳۹۵، ص ۶۳). نقد علمی این رویکرد نیز همانند نمونه پیشین آن است که نویسندگان با تکیه بر ظاهر آیه، از قرائن دیگر غفلت کرده‌اند. در حالی که روایات معتبر، شأن نزول آیه و تحلیل‌های دقیق تفسیری نشان می‌دهد که استغفار داوود نه به دلیل ارتکاب گناه واقعی، بلکه به عنوان ترک اولی یا نحوه خاص قضاوت او بوده است. بنابراین، حمل آیه بر وقوع گناه بدون توجه به این شواهد، رویکردی ناقص و غیرجامع است.

در مجموع، رویکرد ظاهرگرایانه در تفسیر آیات عصمت پیامبران، همان گونه که در کتاب *مردانی شبیه ما* مشاهده می‌شود، به دلیل غفلت از قرائن عقلی، لغوی، تاریخی و روایی نمی‌تواند تبیین جامع و علمی از مسئله عصمت ارائه دهد. نقد علمی نشان می‌دهد که تفسیر آیات باید بر اساس مجموعه‌ای از شواهد - شامل ظاهر آیات، قرائن عقلی، شأن نزول، روایات معتبر و شخصیت پیامبران - صورت گیرد تا از برداشت‌های ناقص و غیرمنطقی جلوگیری شود.

۲.۱۰. تکیه بر دلایل عقلی و در نظر نگرفتن ظاهر آیات

برخلاف مؤلفان و مفسران ظاهرگرا، برخی دیگر از صاحب نظران در حوزه عصمت پیامبران با بی‌توجهی به ظاهر آیات و تکیه صرف بر دلایل عقلی به این موضوع پرداخته‌اند. این رویکرد نیز نوعی نقیصه در بهره‌گیری از مبانی کلامی - تفسیری به شمار می‌رود و همین امر سبب برداشت‌های ناقص و غیر اقلناعی از آیات قرآن در مسئله عصمت انبیاء گردیده است.

زمخشری در تفسیر آیه ۱۵ سوره یونس درباره درخواست مشرکان برای تغییر یا کنار گذاشتن بخشی از قرآن می‌گوید: مقصود مشرکان در هر دو تعبیر یک چیز بوده است؛ چه آنکه پیامبر (ص) قرآن را به کلی کنار بگذارد یا تنها آیاتی از آن را تغییر دهد، هدف آنان آزمودن پیامبر و نیرنگ زدن به او بوده است. زیرا در صورت پذیرش این درخواست، ادعای پیامبر مبنی بر الهی بودن قرآن نقض می‌شد. مشرکان هنگامی که با تحدی قرآن مواجه شدند («اگر در آن تردید دارید، مانند آن را بیاورید») همچنان در تردید بودند که آیا قرآن کلام خداست یا کلام خود پیامبر (ص). از نگاه آنان، پیامبر در شمار فصحای عرب نبود؛ پس چگونه ممکن بود کلامی بیاورد که همه فصحا از آوردن مثل آن عاجز باشند؟ از این رو، پیشنهاد تغییر قرآن را مطرح کردند تا پیامبر را بیازمایند. زمخشری در پاسخ بیان می‌کند که این درخواست تجاوز از حد بوده و پیامبر اذعان کرده که چنین امری نه ممکن است و نه در اختیار او. آوردن چیزی دیگر یا رها کردن بخشی از قرآن مربوط به نسخ اوامر الهی است و نسخ از جانب پیامبر نیست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴).

سید قطب نیز در تفسیر همین آیه با رویکردی عقلی و اجتهادی توضیح می‌دهد که درخواست مشرکان جدی نبوده و از نادانی آنان ناشی می‌شده است؛ زیرا کسی که به حقیقت قرآن پی ببرد، هرگز چنین درخواستی نخواهد داشت. به باور او، مشرکان قرآن را همچون مهارت شعری یا رقابت‌های ادبی جاهلی تلقی کرده بودند. حال اگر پیامبر تحدی را می‌پذیرفت و قرآنی دیگر تألیف می‌کرد، چه مسئولیتی متوجه او می‌شد؟ سید قطب در ادامه برهانی عقلی بر اساس مدبریت، خالقیت و علم الهی مطرح می‌کند و می‌گوید: قرآن مانند مهارت یک شاعر نیست، بلکه دستوری است از جانب مدبر کل هستی و خالق انسان که به مصالح او آگاه است. پیامبر تنها وظیفه تبلیغ و تبعیت از وحی را دارد و تغییر آن از سوی او گناهی بزرگ است که عذاب الهی را در پی خواهد داشت (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۷۷۲).

۲.۱۱. برداشت‌های مخالف بابدیهیات عقل

برخی از مفسران و اندیشمندان قرآنی در تبیین عصمت یا عدم عصمت پیامبران با استنباطاتی غیرعلمی و مخالف با بدیهیات عقلی، با نسبت‌های ناروا ساحت پیامبران را از عصمت منزّه ندانسته و آنان را گناهکار معرفی کرده‌اند. این رویکرد، علاوه بر آنکه با اصول عقلی و مبانی کلامی ناسازگار است، در بسیاری موارد به برداشت‌های غیرمنطقی و غیرقابل دفاع منجر شده است.

برای نمونه، ابن تیمیه و ابن قیم به نقل از بخاری و مسلم، روایتی از ابوهریره درباره حضرت سلیمان نقل کرده‌اند که وی سوگند یاد کرد در یک شب با صد زن خود همبستر شود تا هر یک پسری بیاورد که در راه خدا بجنگد. فرشته‌ای به او گفت: «ان شاء الله بگو»، اما او نگفت. در نتیجه، هیچ فرزندی جز یک کودک ناقص به دنیا نیامد (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ص ۶۵؛ ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۸، ص ۴۶). این روایت از منظر عقل و واقعیت تاریخی قابل پذیرش نیست؛ زیرا بشر توانایی چنین عملی در یک شب را ندارد و تحقق آن شبیه به معجزه است، در حالی که محل بحث، جایگاه اعجاز نیست. افزون بر این، از نظر زمانی نیز امکان چنین کاری وجود ندارد، زیرا یک شب ظرفیت همبستر شدن با صد زن را ندارد.

نظر میدی درباره حضرت داوود نیز مشابه است. وی نقل می‌کند که حضرت داوود صد زن داشت و پسرش حضرت سلیمان هفتصد زن، و پیامبر اسلام (ص) قوت سی مرد بود و با یازده زن با یک غسل نزدیکی می‌کرد و حتی از سوی خداوند اذن داشت تا صد زن بگیرد (میددی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۸). این گونه نقل‌ها نه تنها با عقل و واقعیت‌های انسانی ناسازگارند، بلکه با مقام نبوت و شأن پیامبران نیز تعارض دارند.

نمونه دیگر، سخن سوراآبادی است که واژه «ظلم» در آیه «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء/۸۷) را به معنای گناه گرفته و آن را دال بر جواز صدور گناه از انبیاء دانسته است (سوراآبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۷۹). وی همچنین «وَكُرْهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (قصص/۱۵) را معصیت عمدی قلمداد کرده و آن را به فرمان شیطان نسبت داده

است. به باور او، حضرت موسی خود به این گناه اعتراف کرده است؛ و اگر این اعتراف کذب باشد، دروغی دیگر ثابت می‌شود و در نتیجه گناه دیگری بر او مترتب خواهد بود (همان، ص ۱۸۰۴).

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که برخی مفسران با تکیه بر برداشت‌های غیرعلمی و بدون توجه به مبانی عقلی و کلامی، به نتایجی رسیده‌اند که نه تنها با اصول عصمت پیامبران ناسازگار است، بلکه با مقام و شأن نبوت نیز تعارض آشکار دارد. چنین رویکردهایی، به دلیل غفلت از قرائن عقلی، لغوی و روایی، نمی‌توانند تبیین جامع و علمی از مسئله عصمت ارائه دهند.

نتیجه‌گیری

نقد‌های وارد بر مبانی کلامی آثار قرآنی در باب عصمت پیامبران را می‌توان در چند محور اساسی دسته‌بندی کرد. نخست، تفسیر تعصبی و پیش‌داورانه است؛ بسیاری از آثار تحت تأثیر باورهای مذهبی مؤلفان شکل گرفته‌اند، به گونه‌ای که مفسران شیعه در تأویل آیات، دیدگاه امامیه را مفروض گرفته‌اند و متکلمان اشعری یا معتزلی نیز در چارچوب اعتقادی خود استدلال کرده‌اند. دوم، فقدان جامعیت تطبیقی است؛ اغلب تحلیل‌ها تنها در محدوده یک مکتب کلامی انجام شده و مقایسه نظام‌مند میان آرای مکاتب کمتر صورت گرفته است. سوم، تناقض در نظریه‌های منشأ عصمت است؛ نظریه‌هایی همچون «خلق»، «لطف»، «علم و اراده»، «ملکه نفسانی» و «توفیق» هر یک بخشی از حقیقت را توضیح داده‌اند، اما هیچ کدام تبیینی جامع و فراگیر از منشأ عصمت ارائه نکرده‌اند. چهارم، غفلت از پیوند عقل و نقل است؛ برخی پژوهش‌ها با تکیه صرف بر روش سنتی یا عقل‌گرایانه، از هماهنگی میان مبانی کلامی و قرآنی غفلت کرده‌اند. پنجم، بی‌توجهی به سیاق و قرائن قرآنی است؛ تحلیل‌گزینشی آیات بدون در نظر گرفتن بافت کلان متن، موجب برداشت‌های ناقص و گاه تعارض‌زا شده است. ششم، افراط در تأویل فلسفی یا عرفانی است؛ در برخی تفاسیر، ظاهر آیات در سایه تأویل‌های فلسفی محو گردیده و معنای نصی جای خود را به تحلیل‌های وجودی داده است. هفتم، خلط میان عصمت وجودی و اخلاقی است؛ در دیدگاه‌های فلسفی جدید، عصمت گاه به مرتبه وجودی و علم حضوری تقلیل یافته است، در حالی که اگر این تقلیل به نفی اختیار بینجامد، با مسئولیت اخلاقی انبیا ناسازگار خواهد بود.

برآیند مطالعه تطبیقی و تحلیلی آثار قرآنی درباره عصمت پیامبران نشان می‌دهد که این حوزه اگرچه از تلاش‌های علمی و تفسیری قابل توجهی برخوردار است، اما همچنان نیازمند بازسازی روشمند در سطح مبانی کلامی تفسیری است. این بازسازی باید بر ایجاد توازن میان برهان عقل، نص قرآنی و روایت معتبر استوار باشد؛ نه غلبه عقل بر نقل و نه اسارت در ظاهرگرایی نقلی، بلکه رویکردی جامع که بتواند جایگاه عصمت پیامبران را با استناد به عقل، قرآن و سنت به‌طور همزمان و هماهنگ تبیین کند.

- قران کریم
- نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)
۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۲۵ق)، شرح العقیده الاصفهانیه، بیروت، مکتبه العصریه
 ۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغه. بیروت: دار الجیل.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۳۹۸ه)، شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمہ والتعلیل، دار التراث، القاہرہ.
 ۵. احمدی، سلمان. (۱۳۹۹). «تبیین دلائل مفهوم عصمت با نگاهی به آیات قرآن». مجله: گفتمان وحی، سال یازدهم - شماره ۱۷، صفحه - از ۷۵ تا ۹۵
 ۶. ایجی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۲۵). شرح المواقف. مصر: مطبعه السعاده.
 ۷. آلوسی، محمود. (۱۴۰۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. بهرامی، محمد. (۱۳۹۰). «عصمت پیامبران در تفسیر من وحی القرآن». نشریه پژوهش‌های قرآنی، ۶۵-۶۶، بهار و تابستان.
 ۹. عبد اللهی عابد، صمد؛ بستان افروز، محمد. (۱۳۹۵). «بررسی عصمت حضرت موسی از دیدگاه قرآن». احسن الحدیث، ۱(۲)، پاییز وزمستان.
 ۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین
 ۱۱. خوش رنگ، مجتبی: میرجلیلی، علی محمد؛ شاهمرادی فریدونی، محمدمهدی. (۱۳۹۹). «روش شناسی تفسیر آیات عصمت انبیاء»، الاهیات قرآنی، شماره ۱۰، ص ۳۹-۶۲.
 ۱۲. رازی، فخرالدین. (۱۴۰۹). عصمت الانبیاء. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. دفتر نشر کتاب.

۱۴. رفتاری، قدسیه؛ (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی عصمت انبیاء قبل از بعثت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی، مطالعات تفسیر تطبیقی» شماره ۱۰ ص ۹۵ تا ۱۱۲.
۱۵. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. لبنان: دارالفکر.
۱۶. زمانیان، بهمن، (۱۴۰۳)، «حکمت متعالیه و مسئله معناداری و عدم معناداری در زندگی بشری»، آموزه های فلسفه اسلامی، دوره ۱۸، ش ۳۳، ص ۱۳۱-۱۴۷.
۱۷. سبحانی، محمد. (۱۴۱۷). الاهیات. قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۸. سید قطب، سید. (۱۴۱۲). فی ظلال، بیروت، دارالشروق.
۱۹. سیوری، فاضل مقداد. (۱۳۹۶). اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه. تبریز: شفق.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳). اوائل المقالات. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۸)، شواهد الربوبیه، قم، موسسه بوستان کتاب.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه المدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. طیب حسینی، سید محمود؛ جعفری، سید سجاده؛ داداش نژاد، منصور. (۱۴۰۰). «بررسی عصمت پیامبر (ص) در تفسیر جامع البیان و مجمع البیان». نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۹(۱۶)، بهار و تابستان.
۲۶. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۰۹). تنزیه الانبیا (علیهم السلام). بیروت: دار الاضواء.
۲۷. فاریاب، محمد حسین. (۱۳۹۶). «بررسی عصمت پیامبران از گناه در قرآن با محوریت دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان». پژوهش های اعتقادی و کلامی، ۷(۲۶)، تابستان.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۹. فرقانی، محمد هادی، جهرمی، محمد، (۱۴۰۱)، «خوانش انتقادی انگاره عالمان غیر شیعی از عصمت انبیاء با تطبیق بر نصوص قرآن کریم»، شماره ۷، ص ۴۲-۷۸.

۳۰. فضل الله، سيد محمد حسين. (۱۴۱۹). من وحى القرآن. بيروت: دار الملاك.
۳۱. فيروزآبادی، محمد بن يعقوب. (۱۳۸۰). القاموس المحيط. مشهد: شرازگان.
۳۲. فيومی، احمد بن محمد. (۱۳۹۷). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير. بيروت: المكتبة العلمية.
۳۳. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن. (۱۳۸۴). شرح الاصول الخمسه. تهران: دار الكتب.
۳۴. قراملکی، محمد حسن. (۱۳۸۲). كلام فلسفی. قم: وثوق.
۳۵. کریمی، مصطفی؛ حاصلی ایرانشاهی، رحیم؛ محمودی، مهدی. (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیات ناظر به استغفار رسول اکرم (ص)». مطالعات تفسیر تطبیقی، ۷(۲)، پاییز وزمستان.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۵). فلسفه وحی و نبوت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۷. مظفری، مریم. (۱۴۰۱). «بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره عصمت حضرت سلیمان (ع) و پاسخ به شبهات آن. فصلنامه آلاء الرحمن»، ۱(۲)، زمستان.
۳۸. منصورى، عباسعلی. (۱۳۸۹). دیدگاه ملاصدرا درباره عصمت انبیاء از گناه، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۳۷، شیراز.
۳۹. میدی، احمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار وعده الابرار، تهران: امیر کبیر.
۴۰. میرباقری، محمدعلی؛ نائینی، میرهادی. (۱۳۹۵). مردانی شبیه ما.
۴۱. ناصری، محمد. (۱۳۸۹). «موهبت عصمت از منظر آیات. نشریه معرفت»، ۱۹(۱۴۹)، اردیبهشت.
۴۲. نجفی کانی، جواد. (۱۳۸۴). ارتباط استغفار با عصمت انبیا. پژوهش دینی، ۱۲، زمستان.
۴۳. نسایی، احمد بن شعیب. (۱۳۴۸ق). سنن نسائی. بیروت: دارالفکر.
۴۴. نصیری، علی. (۱۳۸۵). «نقش پیش فرض ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن. اندیشه نوین دینی»، ۲(۵).
۴۵. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمد حسین. (۱۳۸۸). پژوهشی در عصمت معصومان. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۴۶. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۸)، صحیفه عصمت، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی